

مؤلفه‌ها و شرایط انتصاب قاضی تراز در اندیشه‌های مقام معظم رهبری

ولی‌الله حیدرنژاد^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

چکیده

نیروی انسانی به مثابه مهمترین عامل در سنجش عملکرد دستگاه قضایی و در رأس آن، قاضی به‌عنوان فیصله دهنده‌ی دعا و صادرکننده حکم از اهمیت و جایگاه بسیار والایی برخوردار است. منصب قضاوت در همه نظام‌های حقوقی به‌عنوان جایگاهی خطیر و والا شناخته شده است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منبعث از فقه امامیه و مبانی اسلامی، جذب قضات شایسته و عادل را مورد تأکید قرار داده است. با عنایت به اینکه ولایت بر قضاء از جمله شوون ولی فقیه در عصر غیبت است لذا مطالعه و شناخت اندیشه‌های مقام معظم رهبری در خصوص جذب قضات دارای اهمیت است که در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی شرایط و مؤلفه‌های بکارگیری قضات از دیدگاه مقام معظم رهبری مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است. از نگاه مقام معظم رهبری نقش قضات در دستگاه قضایی محوری است و توجه به شایستگی‌های فقهی، اخلاقی و علمی قضات واجد اهمیت است. با توجه به اهمیت منصب قضاء در فقه اسلامی شرایط فقهی و اخلاقی قضات مانند عدالت، صبر و شکیبایی، تواضع و مردم‌داری همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار داشته و سپردن قضاء در عصر غیبت به قضات مأذون و نادیده گرفتن شرط اجتهاد به معنای انتفای سایر شروط و ضوابط فقهی انتصاب قضات نبوده و از نظر ایشان عدالت و تقوا از شروط اساسی متصدیان منصب قضاء به شمار می‌رود.

کلمات کلیدی: فقه، اخلاق، قانون، عدالت، تقوا، انتصاب.

^۱دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، قاضی دادگستری
v.heidarnzhad@yahoo.com

مقدمه

مسئولیت مهم قضاوت، امانت گران‌سنگی است که باید به اهلش سپرده شود؛ زیرا آنچه موجب گردش درست امور و سلامت و صلابت امور می‌شود، آن است که مشاغل اصلی و کلیدی از یک سو به‌عنوان امانت تلفی شود و از سویی دیگر به افراد شایسته و توانمند سپرده شود. این نوع نگاه به مناصب موجب می‌شود که در انتخاب افراد برای مدیریت به و یا هر شغل دیگر، شایسته‌سالاری مراعات گردد و افرادی شایسته برای به دست گرفتن آن‌ها انتخاب شوند. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) منصبی را که به افراد سپرده می‌شود به‌عنوان امانت معرفی کردند که آن نباید به‌عنوان طعمه (و فرصتی برای چپاول) تلقی گردد (نهج‌البلاغه، نامه ۵).

امام صادق (علیه‌السلام) نیز می‌فرمایند: «امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به عمر بن خطاب فرمود: سه چیز است که اگر آن‌ها را در نظر داشته باشی و به آن‌ها عمل کنی، تو را از پرداختن به چیزهای دیگر بی‌نیاز می‌کنند و اگر آن‌ها را فروگذاری، چیز دیگری برای تو سودی نخواهد داشت. پرسید: «ای ابوالحسن! آن‌ها چیست؟» گفت: «برپاداشتن حدود بر کسان دور و نزدیک و حکم کردن طبق کتاب خدا در حال خرسندی و خشمناکی و رفتار و حکم عادلانه میان سرخ و سیاه». عمر گفت: «به جان خودم سوگند که کوتاه گفتمی و تمام گفتمی» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۳۶). همچنین امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درباره اهمیت کرسی قضاوت به شرح چنین فرمودند: ای شرح تو به مقامی تکیه زده‌ای که آن مقام را جز پیامبر یا وصی پیامبر و یا کسی که شقی باشد بر عهده نمی‌گیرد (کلینی، ۴۰۶، ج ۷: ۴۰۶) که همه حکایت از جایگاه والای منصب قضاوت در فقه اسلامی دارد.

همواره جامعه‌ی قضاوت در جوامع مختلف، جزو مجموعه‌های وزین و عالی‌قدر و برخوردار از وزنده‌ای علمی و اخلاقی و تقوایی هستند. شاید در اغلب و یا همه‌ی جوامع عالم، دستگاه قضا و عناصر آن، این خصوصیت را دارند. قضا یک مرتبه‌ی الهی است و شغل پیامبران است و به افراد صالح و شایسته در میان جامعه می‌رسد.^۱

نیروی انسانی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه در عملکرد دستگاه قضایی و در رأس آن، قاضی به‌عنوان فیصله دهنده‌ی دعوا و صادر کننده حکم از اهمیت و جایگاه بسیار والایی

^۱ دیدار رهبری با رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۳۷۰/۴/۵

برخوردار است. لذا در دستگاه قضایی، اصلی ترین عامل، عامل انسانی است و عاملی که پویایی دارد و می تواند از قانون استفاده درست یا نادرست کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، ج ۴۹۶:۲-۴۹۸).

جذب و ورود نیروی انسانی نامتناسب با عملکرد موجب اختلال نظام و تزلزل در ساختار و عملکرد می شود. امروزه مدیران منابع نیروی انسانی بر اصیل نظام شایستگی توجه فراوان دارند و این اصل دارای قدمت تاریخی است. جذب بر مبنای شایستگی و انتخاب احسن و اصلح، موجب گزینش نیروی انسانی شایسته و کارآمد شده و زمینه پرورش و توسعه مهارت های نیروی انسانی را فراهم می آورد. استخدام و به کارگیری نیروی انسانی، به مثابه پلی برای ورود به خدمت است که در مورد قضاوت باید بیش از پیش به آن توجه کرد.

از آنجا که مسئولیت قضایی در تداخل با حق و تکلیف مردم است، بدین جهت، جامعه همیشه نگاهی دقیق و تیزبین به قضاوت داشته است و عملکرد آنان را مورد داوری و ارزیابی قرار می دهد. مضاف بر اینک قضاوت وجهه مذهبی و شرعی دارد امر قضاء در ادیان مختلف مورد توجه بوده است و فازغ از اهتمام ادیان مختلف به این منصب، جامعه نیز برای منصب قضاوت شأن و مرتبت خاصی قائل است که علاوه بر اهمیت شرعی و دینی نشان دهنده، پایگاه اجتماعی و جایگاه والای قضاوت در میان اجتماع است.

نظام قضایی کارآمد و موفق، به مسائل گوناگونی از جمله قوانین و سیاستهای قضایی مدون و مصوب، ساختار و تشکیلات قضایی، قضاوت فاضل و متعهد و آگاه به امور کشور و جامعه، روبه و فرآیندهای قضایی متناسب و برنامه ریزی های دقیق و زمان بندی شده، نیاز دارد اما در این بین نقش قضاوت برجسته تر از همه عوامل دیگر و مؤثر در کارآمدی نظام قضایی و مطلوب است. تربیت و گزینش قضاتی که صلاحیت های عمومی، اختصاصی و قابلیت لازم جهت تصدی این منصب خطیر را دارند از یک سو و انتخاب و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه از جرایم و تخلفات حرفه ای آنان دارای اولویت نخست در برنامه ریزی ها و قانونگذاری ها قرار دارد.

سیاست های کارآمد استخدامی و گزینشی در فرایند جذب قضاوت، نقشی اساسی در تأمین اعتماد عمومی نسبت به اجرا و عدالت از سوی قوه قضائیه و کارگزاران آن ایفا

می کند چرا که وقتی یک شهروند می بیند، قاضی در مقام مجری قانون خود مرتکب تخلف می شود، ناامیدی و بی اعتمادی بر جامعه حاکم می شود. مطابق با نظر بنیان گذار کبیر جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره): «قاضی متخلف باعث وهن چهره اسلام است. اگر چنانچه یک قاضی ولو اشتباهاً کاری انجام دهد، این مسئله را به پای روحانیت و جمهوری اسلامی و اسلام حساب می کنند، لذا قاضی مسئول حیثیت اسلام و جمهوری اسلامی است. اگر چند قاضی در چند حوزه قضایی اشتباه کنند و یا عمداً مرتکب تخلفی شوند، باعث می شود که قلم‌هایی علیه اسلام و جمهوری اسلامی به حمله اقدام کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳) از این حیث نیز شغل قضاء، منصبی بسیار مهم و سرشار از مسئولیت است.

با توجه به محور دانستن قاضی در نظام قضایی مطابق با آراء مقام معظم رهبری^۱ و نظر به اهمیت موضوع توجه به استخدام قضات شایسته ضروری است مؤلفه‌های و شایستگی‌های قضات از منظر مقام معظم رهبری مبتنی بر مبانی فقهی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد که در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی مؤلفه‌های جذب و گزینش قضات از منظر مقام معظم رهبری مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱- ولایت بر قضا در عصر غیبت

اهمیت بررسی و شناخت اندیشه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مسائل قضایی به این دلیل است که در عصر غیبت امام عصر (عج)، ولایت بر قضاء در فقه شیعه بر عهده فقیه جامع‌الشرایط و ولی فقیه است لذا مذاقه و بررسی منویات مقام معظم رهبری در خصوص ویژگی‌ها و شایستگی‌های قضات از جایگاه مهم و اساسی برخوردار است. از منظر فقهی به حکم قرآن کریم، به غیر از مواردی که خداوند در قرآن از قاعده عدم ولایت مستثنا فرموده و مرتبه‌ای از ولایت را به نحو مقید به گروهی تفویض نموده است، هر نوع ولایت بر دیگری بدون اذن خداوند، حرام و ممنوع است (طه حسین، ۱۹۵۳ م: ۴۲) (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۲۲)؛ بنابراین، اثبات ولایت و حکومت فرد یا گروهی بر دیگری یا عموم مردم، نیازمند حجت و دلیل قطعی از قرآن و سنت است.

^۱ دبدار مسئولان قوه قضائیه و خانواده شهدای هفتم تیر- ۱۳۸۳/۴/۷

در شرع مقدس اسلام امر قضاء به معنای تامّ و تمام کلمه مختص ذات اقدس الهی است و تنها او شایسته دادورزی و قضاوت است زیرا خداوند احکام خود بهتر از هر کس می‌داند و آگاه است^۱ (شمس، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۴۷۱). ولایت بر قضاوت جز به ولایت و اذن امام معصوم (علیه السلام) منعقد نمی‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵۵). امام و وصی امام، نیز همان‌طور که از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است منصوب از جانب خداست. حضرت فرمودند: تعیین امام، از اختیارات ما نیست که به میل خود وصی و امام را تعیین کنیم، بلکه مربوط به خداوند است که یکی پس از دیگری تعیین می‌فرماید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۸۳). در عصر غیبت حسب اجماع و اخباری که در دسترس است، فقهای که دارای شرایط تعیین شده باشند می‌توانند متصدی منصب دادرسی شده و عهده دار امر قضاوت گردند. از احادیث و از جمله روایت اللهم ارحم خلفایی... چنین مستفاد می‌شود که اشخاص واقف به احادیث و سنت، جانشینان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و می‌توانند متصدی این امر شوند. اخبار وارده و اجماع، دلیل کافی برای مأذون بودن فقها در تصدی منصب قضاوت است (سنگلجی، ۱۳۳۵، ۲۱).

همان‌گونه که در صدر اسلام ولایت و حکومت، امری ضروری بود، اکنون نیز خاتمیت اسلام اقتضاء دارد که ولایت و مقام معظم رهبری دینی استمرار ولایت، اگرچه در مرتبه نخست، متعلق به خداوند است و سپس به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) داده شده است، اما در مراتب بعدی، به وارثان واجد شرایط مقام معظم رهبری انتقال یافته و از این طریق، استمرار می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۴۲). در نتیجه با توجه به اصل عدم ولایت، حکم هیچ کس، جز خداوند و کسی که پروردگار متعال او را تعیین و حکمش را مجرا دانسته نافذ نیست که در استثناء، علاوه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینانش، فقهای امامیه نیز قرار دارند و روایت مقبوله عمر بن حنظله مؤید، نفوذ حکم فقها است (سبحانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۸) قضاوت یکی از ارکان حکومت اسلامی و منصب قضاء یکی از شؤون ولایت و امامت است. حاکم اسلامی، قضاوت را منصوب می‌کند و قضاوت پایه‌های حاکمیت اسلام و حاکم اسلامی را تثبیت

^۱ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (نمل، آیه ۷۸)

می‌کنند، به گونه‌ای که تفکیک حکومت و قضاوت در اسلام اساساً غیرممکن است (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۵۱).

حاکم اسلامی، عهده‌دار شأن و ولایت بر قضاء رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز هست؛ به این معنا که نخست با تلاش و کوشش متمادی و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضاء اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می‌آورد و سپس بر اساس همان علوم و احکام و بدون آن که تصرفی از خود در آن‌ها داشته باشد، به رفع تخاصمات و اجرای احکام قضایی و صادر نمودن فرامین لازم می‌پردازد. این وظیفه حاکم اسلامی، یعنی تنفیذ عملی احکام صادر شده، مربوط به عمل و در محدوده اجرای احکام اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۴۴).

ولایت بر قضاء و حکم نمودن بین مردم از مناصب فقیه است که وظیفه وی به شمار آمده و از حیث شرعی واجب کفایی و حتی گاهی واجب عینی است که مویذات عقلی و نقلی دارد. از آنجا که وقوع منازعه و مخاصمه در جوامع بشری تا زمانی که به مراحل عالی ایمان، تقوا و فرهنگ دینی دست پیدا نکرده‌اند، امری اجتناب ناپذیر است، الزاماً باید راهی برای حل و فصل این منازعات پیش‌بینی شود تا هرج و مرج ایجاد نشود. لذا تصدی فصل خصومات و قضاوت بین مردم بر گروهی از علماء واجب کفایی است که شایسته‌ترین و اولی‌ترین مردم نسبت به آن، فقیه جامع‌الشرایط است که عالم به احکام اسلام بوده و شرایط قضایی را واجد است و تحقق این موضوع مهم جز از فقیه جامع‌الشرایط ساخته نیست. عدم جواز تصدی منصب قضاء بر غیر مجتهد جامع‌الشرایط، بین فقها آن چنان معروف است که حکایت از اجماع دارد. هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که قضاء از مناصبی است که تصدی آن جز با نصب عام و یا خاص، ممکن نیست. چرا که در بین همه امت‌های مختلف قضاوت از شوؤن حاکم است و نصب قضات از جانب رئیس حکومت و ولایت امر صورت می‌پذیرد به این دلیل که حاکم جامعه، متصدی ایجاد نظم است و حُسن نظام جز با نظام صحیح قضاوت بین مردم ایجاد نمی‌شود. مضاف بر اینکه حکم صادره از سوی قضات، جز با قوه قهریه‌ای که ظالم را به ادای حقوق مظلوم مجبور کند اجرا نمی‌شود و تحقق این امر زمانی ممکن است که قاضی معتمد حاکم جامعه باشد. لزوم اذن از جانب معصوم، در مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه مورد تصریح قرار گرفته است و قضاوت از مناصب الهی است که امر

آن به دست ولی امر است، همان طور که بر این مسئله اجماع بین فقها وجود دارد و در ولایت بر قضاء، اذن امام یا کسی که امام به وی امر ولایت را تفویض نموده لازم است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۱۰-۴۱۱). نتیجه اینکه حکم کردن و قضاوت بین مردم در مرافعات، منصبی است که برای فقیه جامع شرایط فتوا، ثابت است و هیچ نظر خلافی در فتاوی و نصوص وجود ندارد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴۵).

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در زمینه اختیارات حاکم معتقدند؛ در جامعه اموری وجود دارد که از حدود و وظایف فردی اشخاص خارج است، بلکه از امور عمومی و اجتماعی است که حفظ نظم بر آن متوقف است، مانند قضاء و دادرسی، سرپرستی و حفاظت از اموال و دیگر شئون غایبان و... که همه مربوط به اداره اجتماع است. چنان نیست که هر فرد بتواند در مورد آن‌ها دخالت نماید و یا اداره آن‌ها را بر عهده بگیرد. بلکه همه این‌ها از وظایف سرپرست جامعه است، لامحاله فردی که از جانب امامان (ع) برای اداره این امور مشخص شده غیر از فقیه نخواهد بود، زیرا درباره غیر از فقیه هیچ فردی از شیعه، چنین سمتی را ذکر نکرده است، از این جهت، تردیدی در نصب فقیه نخواهد بود (بروجردی، ۱۳۶۲: ۵۲ و ۵۷). از همین رو در گذشته، متصدی دستگاه قضائی مجتهدان بزرگ مجری امر قضا بوده‌اند و محضر می‌نوشته‌اند و امضای آنها بوده که به قباله‌ها و اسناد و قراردادهای اعتبار می‌داده است.^۱

قضاوت در نظام اسلامی نوعی اعمال ولایت و از شئون حاکم اسلامی محسوب می‌شود. در زمان حکومت اسلامی از آنجا که ولایت قضاء از آن ولی فقیه و در صلاحیت وی است، تنها یک قاضی وجود دارد که همان ولی فقیه است و سایر افراد (قضات ماذون) با اذن وی اجازه قضاوت پیدا می‌کنند. حضرت امام (ره) پس از انقلاب و با وجود تشکیل حکومت اسلامی، همچنان معتقد بودند که شرایط مزبور از جمله اجتهاد برای قضات لازم است و در حال حاضر نیز از باب ضرورت و به دلیل فقدان مجتهد به تعداد کافی از غیر مجتهدین برای تصدی امر قضاء استفاده می‌شود. اصل ۱۶۳ قانون اساسی به نوعی مبین این دیدگاه بوده و از این منظر است که مقرر داشته است: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود».

^۱بیانات رهبری در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۳۷۴/۴/۷

۲- شرایط و مؤلفه‌های انتصاب قضات

با توجه به اهمیت و جایگاه منصب قضاء، در همه نظام‌های حقوقی و قضایی صلاحیت‌های علمی و اخلاقی ویژه‌ای جهت متصدیان منصب قضاوت لحاظ شده است. در بیانات مقام معظم رهبری و سیاست‌های کلی ابلاغی معظم له نیز گزینش و انتصاب قضات شایسته با شرایط اخلاقی و تخصصی مورد تصریح قرار گرفته است که شرح و تحلیل مبانی مذکور ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱ ضوابط فقهی و اخلاقی انتصاب قضات

قضاوت در نزد فقهای همه مذاهب اسلامی، از والاترین جایگاه‌هاست، خداوند درجه قضات را به حدی بالابرده که تصرف در همه امور مردم و صدور حکم درباره جان، دارایی، مال و حلال و حرام مردم را به آن‌ها سپرده است و این جایگاه اختصاصی انبیاء و پس از آن‌ها خلفا است و در این دنیا پس از خلافت هیچ شرافتی بالاتر از قضا نیست؛ به سبب همین قدر و منزلت والای این منصب است که علماء درباره متولی آن شروطی را مطرح کرده‌اند که در این بخش به مهم‌ترین شرایط فقهی و اخلاقی قضات از منظر مقام معظم رهبری با بررسی جوانب شرعی آن پرداخته شده است.

۲-۱-۱ عدالت قاضی

از منظر فقه اسلامی است صفت عدالت از مهم‌ترین خصوصیات قضات است که در بیان مقام معظم رهبری نیز مورد تأکید قرار گرفته است از منظر معظم له: «بنای سازمان‌دهی قضای اسلامی، بر این دو نکته است: تصحیح فرد و تصحیح نظام قضائی. این از همه چیز بالاتر است. لذا فرد را عادل انتخاب کرده‌اند. قاضی باید عادل باشد. عادل، یعنی کسی که به عمد ممکن نیست گناه انجام دهد. اگر از روی غفلت، از روی اشتباه به شکل لَمَم گاهی تخلفی از او صادر شود، این فرض دیگری است. این، غیر از کسی است که تخلف و گناه برایش کار آسانی باشد و بتواند به سمت گناه برود. عادل، این کار را نمی‌کند. به چنین شخصی گفته‌اند قاضی باشد. این، یک نکته مهم است. این، اهمیت باب قضا را نشان می‌دهد. حال بر این‌که همین شخص قاضی عادل هم ممکن

است در مواردی دچار اشتباه شود، در اسلام، دستگاه‌های نظارتی و دقت در کار قضا وجود دارد. در جمهوری اسلامی هم ملاحظه می‌کنید که طبق قوانین، روش‌هایی وجود دارد و دستگاه‌هایی برای مراقبت از قاضی هست. می‌خواهم عرض کنم: برای این‌که دستگاه قضا سالم و طاهر و مطهر بماند و در چشم بیگانگان مایه افتخار اسلام باشد، دستگاه‌های مراقبتی باید با شدت عمل، رفتار و بی‌اغماض عمل کنند. در جمهوری اسلامی، این نکته، نکته‌ی مهمی است: باید بی‌اغماض عمل شود. باید نسبت به قاضی، دقت و رعایتی بیش از انسان معمولی کوچه و بازار انجام گیرد؛ حتی بیش از کارکنان دولت. اگرچه کارکنان دولت هم امنای مردم هستند و نسبت به آن‌ها هم باید دقت زیادی انجام گیرد، اما داستان قاضی، داستان ویژه و دیگری است^۱.

از منظر روایات در صدر مشهور ابی‌خدیجه، امام صادق (علیه‌السلام) از تحاکم نزد فساق نهی نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۰۳). لذا شخصی که سمتش پاسداری از عدالت و احقاق حق و مجری احکام است، باید عدالت را بشناسد. در روایتی از امام کاظم (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمودند: عدالت را نمی‌تواند اجرا کند، مگر کسی که آن را به بهترین صورت بشناسد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۱). راجع به اشتراط عدالت باید گفت، کسانی که می‌خواهند حافظ حقوق و امنیت و جان و مال و عرض مردم باشند بدون شرط عدالت، انجام این کار ممکن نخواهد بود (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۸۱).

در آیه شریفه ۱۱۳ سوره هود چنین ذکر شده است: «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل شوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد^۲». لذا از آنجاکه فاسق ظالم به نفس خویش است به طریق اولی ظالم به غیر نیز هست، بدین جهت شایسته برای کرسی قضاوت نیست. دادرسی برای حفظ حقوق و نفوس و اعراض مردم است، کسی که در زندگی خود دچار افراط و تفریط است چگونه می‌تواند بر دیگران حکومت نموده و احقاق حق نماید. بدین دلیل کسی که به کرسی قضاوت می‌نشیند باید عادل باشد لذا اعتبار عدالت در قضاوت محل تردید و شبهه نیست. برخی از فقها عادل را به کسی اطلاق می‌کنند که

^۱بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه - ۱۳۷۱/۱۰/۲۳
^۲وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

مرتکب گناه کبیره نشده و اصرار بر معاصی صغیر نیز نداشته باشد، برخی نیز صرف اجتناب از معاصی کبیره را در اطلاق عدالت کافی دانسته‌اند (سنگلجی، ۱۳۵۶: ۵۸). فراتر از عدالت باید به مسائل خلاف مروّتی هم توجه کرد. در مورد علماء گفته شده است که روحانی هرچند که خلاف مروّت گناه نیست اما نباید حتی مروّت رفتار کند. چراکه هتک اسلام است. اگر چنین شخصی که می‌خواهد نماینده اسلام باشد، کاری کرد که از نظر مردم ناپسند بود، هرچند که حرام نباشد به برداشتی که مردم از مکتب اسلام دارند لطمه می‌زند و ترک آن لازم است در مورد قاضی هم چنین مسئله‌ای وجود دارد. لذا اگر قاضی حرمت و شئون قضا را در رفتار و گفتار رعایت نکند ضربه به اسلام حساب می‌شود. از آنجاکه حفظ حرمت و منزلت قضاوت بسیار مسئله مهمی است، قاضی می‌بایست حتی در رفتارهای شخصی نیز رعایت‌های لازم را داشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۸: ۷۶).

مقصود از عدالت در فقه

اصل لغت عدالت را به استواء، اعتدال و استقامت تفسیر کرده‌اند ولی در اصطلاح فقهی به گونه‌های مختلف تعریف شده است: در تعریفی که از بعد از علامه حلی متداول شده است عدالت به‌عنوان یک صفت ثابت نفسانی که باتقوا ملازمت دارد شناخته شده است که گاه با لفظ کیفیت و گاه با تعبیری همچون، حالت، هیئت و ملکه نیز آمده و بسیاری از فقها این تعریف را به مشهور و فقهای عامه و خاصه نسبت داده‌اند. در تعریف ابن ادریس و علامه مجلسی، عدالت به اجتناب عملی از معاصی تعریف شده است (انصاری، ۱۴۱۴: ۶-۸).

شیخ طوسی در تعریف عادل معتقدند: عادل کسی است که در دین خود و احکام عدالت را رعایت نموده و بالاتر از آن رعایت مروّت را نیز بنماید؛ و منظور از عدل در دین راه، مسلمانی بیان می‌کنند که کسی از او چیزی از اسباب فسق را سراغ نداشته باشد (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۸: ۲۱۷).

شیخ مفید در المقنعه شخصی را عادل می‌داند که اشتها به دیانت داشته و از محارم الهی اجتناب بورزد که بیانگر حسن ظاهر است (مفید، ۱۴۱۳: ۷۲۵). برخی از علماء نیز عدالت را اتخاذ دین به‌عنوان طریقه زندگی تعریف کرده‌اند که خوف ناشی از ترس راسخ

شخص عادل در نفس خود، مانع از ترک از واجب و ارتکاب محرمات می شود به طوری که هرگاه از آن منحرف شود بی درنگ به جاده اصلی شریعت بازمی گردد و در طریق دین، مسیر را ادامه می دهد (سیستانی، ۱۴۲۲: ۱۶).

عدالت به معنای حالت درونی انسان است که شخص را به تقوا و مروّت پایبند ساخته و این التزام او را به مرتبه ای رساند که ارتکاب به معاصی کبیره و اصرار به صغیره را از وی سلب کند. عدالت به این معنا که جامعیتی برای قاضی پیدا کند و امور غیر قضایی او را شامل گردد، جزء آداب قاضی نیست، بلکه صرف وثاقت به آن کفایت می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۰).

عدالت فاعلی؛ وقتی که عدالت به معنای نوعی از حالت درونی اطلاق گردد، عدالت فاعلی از آن اراده می شود؛ یعنی عدالت در قاضی جزء ملکات نفسانی او به شمار می آید نه حالت موقتی. گروهی از فقها حصول و احراز چنین شرطی را امری دشوار دانسته و آن را از شرایط یا آداب ندانسته اند. هرچند تشخیص احراز عدالت فاعلی در قاضی امر پیچیده و دشوار است، معضل بودن آن نمی تواند حقیقت مسئله را زیر سؤال برد. کسی که اعتقادی به اقامه عدل ندارد حتی در مقام عمل گاهی بدان پایبند باشد با آنکه به عدالت معتقد است ولی گاهی در مقام عمل، غافل می شود، نمی توانند یکسان باشند، بنابراین پیچیدگی و عدم فهم موضوع نمی تواند عامل وصف وجودی یا عدمی به شمار آید بلکه برای اثبات و عدم اثبات لازم است عاملی را شناسایی کرد تا قدرت و جایگاه عاملیت و علت بودن را داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۱).

عدالت فعلی؛ فعلیت و تحقق عدل هنگام داوری از جانب قاضی را عدالت فعلی گویند. عدالت فعلی در قاضی می تواند تمهیدات عدالت در دستگاه قضا را فراهم سازد، زیرا مجری عدل در دستگاه قضا به عدالت در دست های قاضی برمی گردد. به جهت اهمیت موضوع مزبور در بحث صفات قاضی بسیار تأکید شده است که قاضی نباید هنگام شک و تردید حکمی را صادر کند؛ یا اگر در مجلسی حضور پیدا کرد که آگاه تر و عالم تر از او در امر قضا حضور داشت، حکم کند؛ نیز نباید در حالت خشم و غضب و عدم تعادل روحی، فعل قضایی انجام دهد. البته عدالت به معنای فعلی تا حدود بسیاری به صفات شخص قاضی برگشت می کند که آن نیز به استقلال او مربوط می شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۱).

عدالت مفهومی است اگرچه روشن است و تعریف دارد اما در جایگاه‌های خاص یک مقدار بالاتر از عدالت لازم است. برای اینکه عدالت در امام جماعت همان حسن ظاهری است اما در جایگاه امامت نمی‌شود به این اندازه اکتفا کرد. بلکه کسی که در رأس نظام اسلامی است باید به حدی باشد که از جهت قدرت نفس و ایمان در برابر همه حوادث بایستد و از اسلام دفاع کند و یک مقام عالی را دارد و با این قدر و قدرت داشته باشد تقوایی داشته باشد که این قدرت را نتواند منحرف کند (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۹: ۱۲۹۲).

چنانچه گفته شد، فقها اجتناب از کبائر را شرط عدالت دانسته‌اند. در معنای کبیره نیز گفته شده که گناه کبیره آن گناهی است که در قرآن مورد نهی قرار گرفته و خداوند وعده عذاب را به مرتکب آن داده باشد و یا اینکه علم به حرمت قعطی آن از جانب پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) رسیده باشد. در تفسیر آیه *إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا*^۱ گفته شده است، آن گناهانی است که خداوند در قرآن به آن‌ها وعده عذاب داده است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۸۴). به‌عنوان مثال در حرمت اخذ رشوه هیچ شکی وجود ندارد و بر آن اجماع وجود دارد که روایات مستفیض آن را در حد کفر و شرک به خداوند دانسته‌اند یا اینکه در برخی دیگر از روایات حضرت رسول (صلی‌الله علیه و آله) رشوه گیرنده و رشوه دهند را لعن کردند؛ که از جمله آن، رشوه‌ای است که متنازعین به قاضی بپردازند تا به غرض خود که صدور حکم به نفع رشوه دهند است برسند (آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۳۲-۱۳۵).

مطابق نظر سنهوری، عدالت با تمام شرایط آن، دو درجه دارد: ۱. عدالت صغری؛ ۲. عدالت کبری. مقصود از عدالت صغری آن است که فرد در کارهای خود مرتکب فسق نشود؛ بدین معنا که گزارنده واجبات، اجتناب‌کننده از گناهان کبیره و تا حد ممکن کناره‌جو از گناهان صغیره باشد. این میزان از عدالت، همان قدر است که در شهود شرط است، اما عدالت کبری آن است که وی، نه در اعمال خود فسق بورزد و نه در عقیده‌اش ملحد باشد و عدالت در انتخاب‌کننده همین است و از این لحاظ واجب است که وی دارای عقیده سالم و عامل واجبات باشد (سنهوری، ۲۰۰۸، م: ۱۰۷).

^۱ نساء / آیه ۳۱

در معنای مقابل عدالت، یعنی فسق، نیز نظرات مختلفی از جانب فقها اظهار شده است و فاسق را کسی دانسته‌اند که مرتکب گناهان کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار ورزد مرحوم امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله ذکر کرده‌اند که بنا بر احتیاط مرتکب صغیره را هم باید در شمار فاسقان محسوب نمود، هرچند که بر گناه صغیره اصرار نداشته باشد که حتی شهادت چنین فردی مورد قبول قرار نمی‌گردد مگر اینکه توبه کند و عدالت در وی ظهور پیدا کند (خمینی، بی تا ج ۲: ۴۴۲).

نحوه احراز عدالت

برحسب تحقیق باید گفت عادل به کسی اطلاق می‌شود که دارای ملکه‌ای باشد که وی را وادار به تقوا و پرهیزکاری نماید. عدالت به سه طریق ثابت می‌شود: ۱. شایع ۲. شهادت دو نفر عادل ۳. معاشرت و مصاحبت با شخص به‌اندازه‌ای که ظن غالب به پرهیزکاری وی حاصل شود (سنگلجی، ۱۳۵۶: ۵۸-۵۹).

در طول تاریخ قضاء و قضاوت برای اثبات و احراز عدالت شهود از افرادی به نام مزگی و معدّل بهره گرفته می‌شد. هنگامی که عدالت گواه و یا گواهان ارائه شده از سوی طرفین دعوا برای قاضی روشن و شناخته نمی‌بود از کسانی که مورد اعتماد بودند در این باره به پرس و جو پرداخته می‌شد و این پرسش و پاسخ به صورت مخفیانه صورت می‌پذیرفت. مزگیان و معدّلان همواره در دسترس قاضی بودند و تا هرگاه که نیاز بود بی‌درنگ دادگاه از چگونگی وضعیت عدالت گواهان دو طرف دعوا آگاه باخبر می‌کردند. برای مزگیان و معدّلان، نام دیگری هم به کار رفته است که به اصحاب المسائل نیز موسوم بود. اصحاب المسائل، در گواهی‌ها در پیرامون حقوق مسلمانان در شمار امنای قاضی بوده و باید مردمی، وارسته و درخور اعتماد بشاند. بدین گونه، پیداست که صاحب المسائل باید همان ویژگی‌ها و شرایطی را داشته باشند که گواه داراست (ساکت، ۱۳۸۲: ۲۵۷-۲۵۸). کشف عدالت با تعاریفی که گفته شد حاصل نمی‌شود مگر در طول معاشرت و ارتباط تا از آثار آن بتوان، پی به عدالت برد. همچنین کشف سایر ملکات نفسانی از قبیل شجاعت و کرم و امثال این‌ها از آثار عدالت است. از آنجاکه وقوف بر ملکات نفسانی از آثار آن، کار آسانی نیست و دشوار است، بعضی از این تعریف عدول کرده و آن را به حسن ظاهر تعریف کرده‌اند. لذا گفته شده عادل کسی است که ظاهرالصلاح باشد یعنی در ظاهر

مرتکب معصیتی نشده خواه دارای این ملکه نفسانیه باشد یا نه. در بعضی از احادیث ائمه (علیهم‌السلام) روایاتی است که وقتی کسی خبر دهد و دروغ نگوید، وعده‌ای بدهد و تخلف از وعده نکند، در معامله ظلم نکند، هنگامی که به او امانتی سپرده شده خیانت نکند، چنین کسی مروتش ظاهر و غیبتش حرام است و باید او را عادل دانست (عبده، ۱۳۸۱: ۱۷۶). در برخی از مسئولیت‌های اجتماعی بالا نظر به اهمیت و خطر بیشتر، باید ضریب اطمینان و میزان التزام در حد قابل اطمینانی باشد که بدون حصول ملکه و حالات نفسانی ثابت و آزموده شده اطمینان لازم به دست نمی‌آید و برای احراز چنین مرتبه‌ای از عدالت، حسن ظاهر و التزام عملی به دین در حد متعارف کافی نیست و باید از امارات مناسب و طرق اطمینان‌بخش دیگری استفاده کرد. خصوصاً التزام عملی، خود در جریان تصدی مسئولیت‌ها آشکار می‌گردد و طبعاً نمی‌توان به التزام عملی کسی که تجربه انجام مسئولیتی را نداشته است به مفهوم مطلق پی برد؛ باوجوداین بسیاری از کسانی که به‌رغم تجربه و آزمون‌های متعدد، در برخی از مسئولیت‌های سنگین، به تدریج تقوای لازم و التزام عملی را از دست می‌دهند و در دام فریب‌های ثروت و قدرت و ... می‌افتند (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۹۵).

از باب عمل به‌قاعده فقهی ما لا یدرک کله لا یتراک کله، بهتر آن است که ابتدا سعی بلیغی انجام شد که منصب خطیر قضاء به ید انسان‌های صالحی که دارای شرایط کمال هستند اداره شود. همچنان که فقهاء ذیل قاعده فقهی مزبور بحث کرده‌اند که وقتی امکان جمع همه شرایط فراهم نیست، دست شستن یک‌باره از همه شرایط نیز جایز نیست، لذا باید در حد توان و مقداری که ممکن و مقدور است برای تحصیل همه شرایط کوشش نمود و تا جایی که مقدور بود شرایط را فراهم نمود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۴۵) لذا دست شستن از شرط اجتهاد در خصوص قضات مأذون در عصر غیبت به معنای دست شستن از سایر شروط قضات از جمله شرط مهم عدالت نیست و احراز شروط و مؤلفه‌های برشمرده در فقه جهت انتصاب قضات امری ضروری است.

۲-۱-۲ لزوم اجتناب از هوا و هوس

از جمله ملزومات انتصاب قضات، در نظر گرفتن دوری از هوا و هوس است که این مهم در بیانات مقام معظم رهبری نسبت به قضات مورد توجه قرار گرفته است: «امیرالمؤمنین درباره کسی که سزاوار امارت بر مردم یا به دست گرفتن بخشی از کارهای مردم است؛ که البته این از موضع ریاست یک کشور شروع می شود و تا مدیریت های پایین تر و کوچک تر ادامه پیدا می کند امیرالمؤمنین این توصیه ها را برای فرمانداران و استانداران خود می فرمودند؛ اما برای قاضی یک شهر و مسئول یک بخش و مدیر گوشه ای از گوشه های این دستگاه عریض و طویل هم صادق بود می فرمایند: «فكان أول عدله نفی الهوی عن نفسه»؛ اولین قدم او در راه عدالت این است که هوی و هوس را از خودش دور کند. «یصم الحق و یعمل به»؛ حق را بر زبان جاری و توصیف کند و نیز به آن عمل نماید. به همین خاطر است که در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است. روش هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می شود، باید روش های اخلاقی باشد. در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی، وجود ندارد. این طور نیست که کسی یا جمعی حق داشته باشند به هر روش و وسیله ای متشبث شوند، برای این که قدرت را به دست آورند. همان گونه که امروز در بسیاری از مناطق دنیا رایج است نه قدرتی که از این راه به دست آید و یا حفظ شود، قدرت نامشروع و ظالمانه است^۱.

همه قضات شجاع و همه بخش های دستگاه قضائی، آن روزی که به وظیفه خودشان عمل کنند و خدا را حاضر و ناظر بدانند و با چشم باز قضاوت کنند، باید به خودشان ببالند؛ چون «اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمۃ». در شرایط دشوار، صبر بر یک عمل بزرگ و انقلابی، صلوات و رحمت الهی را در بردارد؛ بنابراین باید به خودشان ببالند. آن ها باید بدانند که کارشان زیر مراقبت کرام الکاتبین قرار دارد. بهترین یادداشت کنندگان جزئیات اعمال ما، مأموران الهی اند. با این روحیه، کار را دنبال و عمل کنند. قاضی باتقوا، عالم و اهل اجتهاد چیزی که اسلام می خواهد این است که قاضی، باتقوا و عالم و اهل اجتهاد باشد. البته اینجا اجتهاد، یک اجتهاد مصطلح فقهی است که حدی از تخصص علمی و فقهی را می طلبد^۲.

^۱بیانات در خطبه های نماز جمعه - ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

^۲دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۳۷۴/۴/۷

در حقیقت کسی می‌تواند پایبند به عدالت در اداره امور و قضاوت‌ها باشد، تبعیض روا ندارد و هر کس هر چیز را در جای خود و بنا بر استحقاقش قرار دهد که عدالت را در خودش تحقق بخشیده باشد و متصف به صفت عدالت باشد و جز با این خصلت، عدالت که هدف دستگاه قضایی است محقق نخواهد شد. همچنان که حضرت امیر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: محبوب‌ترین بنده نزد خداوند، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار نفس یار است... چنین بنده‌ای عدالت را بر خود گماشته، نخستین نشانه او این است که هوا و هوس را از دل برداشته؛ حق را می‌ستاید و به کار می‌بندد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۶-۵۷). قضاوت شغل بسیار مقدسی است که هراندازه درباره اهمیت و عظمت و قداست آن سخن گفته شود، کم است. افراد دون پایه و متوسط، به هیچ وجه شایسته قضاوت نیستند، بلکه حکومت صالح، حکومتی است که بهترین‌های ملت را برای شغل مقدس قضاوت و گزینش و تربیت و هدایت کند؛ چراکه سلامت و استحکام و انسجام یک نظام حکومتی به سلامت و انسجام و قانونمند بودن نظام قضایی بستگی دارد. اگر مردم از نظام قضایی بدبین و ناامید باشند، هرج و مرج پدید می‌آید، اگر قاضی از مرز عدالت خارج شود و اسیر ترس و طمع گردد و از دانش لازم و اجتهاد کافی برخوردار نباشد، زورگوها و قلدرها و متنفذین، عرصه را بر دیگران تنگ و حقوق فردی و اجتماعی آن‌ها را ضایع می‌کنند (بهشتی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۳۸۲).

حضرت امیر در فرمان به مالک اشتر به طمع‌گریزی قاضی اشاره دارد، بدیهی است اگر قاضی طمع‌کار باشد، حتی گرفتار کمترین طمع شود به آسانی می‌توان او را با پیشنهاد رشوه فریب داد و از داوری به حق بازداشت به دیگر سخن با توجه به اینکه اشراف به معنای نظر کردن به چیزی از طرف بالا است این تعبیر امام (علیه‌السلام) اشاره به این دارد که انسان طمع‌کار از اوج فضیلت به حضيض رذیلت سقوط می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۴۸۹). در حدیثی از مولا امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نقل شده است: اساس تقوا ترک گفتن طمع است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۷۷). حضرت در توصیه خود به رفاه قاضی اهواز می‌نویسند: از طمعی دوری کرده و آن را رها کن و با هوای نفست به مخالفت بپرداز (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۳۴۷).

در کلمات قصار ۲۱۹ حضرت امیر (علیه السلام) می فرمایند: «بیشترین قربانگاه عقل‌ها در زیر برق طمع‌هاست»^۱.

بدین شک، رشوه‌خواری و زد و بند و بسیاری از تباهی‌ها و مشکلات دیگر، از طمع ناشی می‌شود سرانجام تمام این انحراف‌ها بی‌عدالتی و دور شدن از مسیر حق است. از نقاط ضعف صاحب‌منصبان این است که افراد متملق از غریزه حب ذات و خودخواهی و خودپسندی آن‌ها سوءاستفاده کرده و آن‌ها را با دروغ‌های گوناگون، به خود مجذوب و از دیگران بیگانه می‌کنند؛ و پرده‌ای بر چشم و گوش مدیران می‌افکنند و عقل آن‌ها را می‌زدند و حس تشخیص آن‌ها را به غارت می‌برند امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حق مؤمنان پرهیزگار در خطبه معروف هم‌ام می‌فرماید: هرگاه یکی از آن‌ها ستوده شود، از آنچه درباره او گفته شده، ترسان می‌شود و می‌گوید: من نسبت به خودم از دیگران آگاه‌ترم و پروردگارم به اعمال من از همه آگاه‌تر است. خداوندا، مرا به آنچه آن‌ها می‌گویند مواخذه مفرما و مرا برتر از آنچه آن‌ها فکر می‌کنند قرار بده و آنچه را آن‌ها نمی‌دانند و تو می‌دانی بر من ببخش (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

۲-۱-۳ انتصاب قضات بر اساس مؤلفه‌های فرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر

حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه)، در عصر حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه و آله)، جایگاهی والا و شگرف در امر دادرسی و قضاوت بین مسلمین داشتند و در بین تمام وجوه و ویژگی‌های شخصیتی حضرتش، قضاوت ایشان چهره‌ای برجسته و درخشان دارد. ایشان در دوران خلافت خود کارگزاران و قضات را انتخاب می‌کرد همان‌طور که با انتخاب شریح در سفارش‌هایی را به وی راجع به قضاوت نموده است که در تاریخ، ثبت و ضبط است. آن‌گونه که از نامه ۵۳ برمی‌آید، حضرت به مالک می‌فرماید: «برای قضاوت میان مردم برترین مردمان را در نزد خود برگزین...» که فرازهایی از فرمان حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خصوص گزینش و انتصاب قضات مورد استناد مقام معظم رهبری قرار گرفته است:

^۱ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْثَرُ مَضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ

«امروز دستگاه قضاوت ما واقعاً با گذشته قابل مقایسه نیست. امروز قضات ما از روی احساس دینی و احساس ایمن قضاوت می‌کنند. این، کاملاً آشکار است. اگر کسی منکر این بشود، منکر واضحات شده و حقیقتاً بی‌انصافی کرده است. ما باید این فرهنگ رعایت‌ها را با آنچه امیرالمؤمنین (ع) داشتند، مقایسه کنیم. ببینیم واقعاً چگونه است^۱». «الگو با باید دستگاه قضایی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) قرار دهید خود را با او بسنجیم نگوئیم هم نمی‌شود. بله آن‌طور نخواهد شد؛ لکن نزدیک و شبیه به او ممکن است^۲».

اوّل که «ثُمَّ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ»؛ برای قضاوت، برترین مردم را انتخاب بکن؛ «برترین»، این خیلی چیز مهمی است. بعد آن‌وقت حضرت این خصوصیات را که باید این شخص برتر داشته باشد، ذکر می‌کنند؛ ده دوازده خصوصیت است، مراجعه کنید؛ من خواهش می‌کنم که حتماً همه بخصوص مدیران قوه قضائیه و آن کسانی که دستشان در انتصابات هست و مانند این‌ها مراجعه کنند نگاه کنند. خصوصیات را حضرت ذکر می‌کنند که درست منطبق با همان نیازهایی است که انسان احساس می‌کند حضرت همه‌ی این‌ها را احصاء فرموده است و بیان کرده‌اند که قاضی باید دارای این خصوصیات باشد. پس انتصابات خیلی مهم است، گزینش‌های شغلی خیلی مهم است؛ هم انتصابات، هم گزینش‌ها. می‌خواهید قاضی گزینش کنید، می‌خواهید برای یک کارهایی گزینش بکنید، این‌ها را حتماً نگاه کنید و به این مراجعه کنید؛ من خواهش می‌کنم به این قسمت از نامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و یعنی فرمان حضرت به مالک اشتر مراجعه بشود^۳.

در اندیشه حضرت امیر (علیه‌السلام)، گزینش مسئولین و کارگزاران بر اساس روشن‌ترین معیارها یعنی شناخت و آزمون است چنانکه در عهدنامه مالک اشتر به‌دقت در گزینش کارگزاران پس از آزمون و مشورت کردن اشاره شده است. حضرت، به‌صراحت می‌آموزد که مبنای انتخاب، شناخت درست و آزمون نیروهاست و به کار گماشتن اشخاص پیش

^۱بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۳۷۰/۴/۵

^۲بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۳۶۹/۴/۴

^۳بیانات در دیدار رئیس و مس ولان قوه قضائیه - ۱۳۹۸/۴/۵

از شناخت درست و قبل از آن که امتحان خود را پس داده باشند، عملی نادرست و خیانت است؛ یعنی پیش از واگذاری مسئولیت به کسی، باید ویژگی‌ها و توانایی‌ها و نیز سابقه و عملکرد او بررسی گردد و در صورتی که شخص مورد نظر سابقه و عملکردی نیکو داشته باشد و در آزمون‌ها و آزمایش‌ها موفق بوده است، برای تصدی امر در نظر گرفته شده، می‌توان از وی بهره‌مند شد. امام (علیه‌السلام) مالک را سخت پرهیز می‌دهد که مبدا در گزینش نیروها خودسرانه و چشم‌پسته عمل نماید و بر اساس پیوندهای خویشی و قومی، یا گروهی و طبقاتی کسی را برگزیند. حضرت تأکید می‌کند که ملاک و معیار گزینش و انتخاب باید لیاقت و شایستگی باشد، نه روابط و ملاحظات (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۸۳-۳۸۴).

امیر مؤمنان در عهدنامه مالک اشتر، هر نوع دور شدن از معیارگرایی در گزینش و انتخاب نیروها را طرد می‌کند و به وی توصیه مؤکد می‌نماید که در این امر به خوش‌گمانی و هوشیاری خود تکیه نکند و صرفاً بر اساس معیارهای درست عمل نماید. حضرت تأکید دارند که هنگام گزینش و انتخاب، فقط اطراف خود را نبیند و به آن‌هایی که گرداگرد شمارا گرفته‌اند و خوش‌خدمتی می‌کنند توجه ننمایند، زیرا برخی از مردمان چون می‌بینند کسی در موقعیتی قرار گرفته است، اطراف او را می‌گیرند و خود را جز آنچه هستند می‌نمایانند و تملق می‌گویند، پس باید معیار گرا بود و به این امور توجه ننمود. امیر مؤمنان (علیه‌السلام) پس از آنکه به مالک اشتر می‌آموزد که در گزینش و انتخاب نیروها، کارگزاران خود معیار گرا باشد، میزان‌های کلی را مطرح می‌کند تا مالک بر اساس آن عمل نماید.

همچنین آن حضرت به مالک چنین نوشتند: «از ایشان کسی را برگزین کسی را که دارای تجربه و باحیا باشند و از خاندان‌های پارسا صلاحیت‌دار باشند که در مسلمانی قدمی پیش‌تر دارند و دل‌بستگی بیشتر. و نیز به وی یادآور شد که: آنان را بی‌آزمایی به خدمتی که برای والیان نیکوکار پیش از تو عهده‌دار بوده‌اند و بر آن کس اعتماد کن که میان همگان اثری نیکو نهاده و به امانت از همه شناخته‌شده‌تر است و امتحانات خود را داده است.»^۱ (نامه/۵۳).

^۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳

بدین جهت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هشت معیار کلی را ارائه می‌نمایند تا هنگام
گزینش کارگزاران حکومتی و مسئولین مورد توجه قرار گیرد:

۱. فرهیختگی و علم
۲. اهل ورع بودن و پروا پیشگی
۳. تجربه کاری
۴. باحیایی
۵. پاکی و صلاحیت خانوادگی
۶. سابقه مسلمانی و دل بستگی دینی
۷. امانت‌داری
۸. کارایی و تأثیرگذاری (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۸۴-۳۸۶).

در خطبه ۱۷ نهج‌البلاغه حضرت امیر (علیه السلام) درباره کسانی که بدون شایستگی و لیاقت متصدی مقام قضاوت می‌شوند، چنین افرادی را مبعوض‌ترین خلایق نزد خداوند معرفی می‌کند و به اعتقاد حضرت، چنین فردی برای منحرف کردن جاهلان امت، شتابان حرکت کرده و در تاریکی‌های فتنه و فساد فرورفته است و از فایده‌های پیمان صلح آگاهی ندارد. مردم نماها او را عالم می‌دانند، درحالی‌که او علم ندارد. زود هنگام چیزهایی جمع‌آوری کرده است که اندک آن از بسیارش بهتر است. همین‌که از آب گندیده سیراب شده و چیزهایی بی‌فایده برای خود جمع‌آوری کرده است. در مسند قضا نشسته است تا عهده‌دار بیان مطالبی شود که دیگران برای فهمیدنش عاجز مانده‌اند. اگر مسئله مبهمی پیش او آورند، نظری ضعیف برای آن آماده می‌کند و به آن قاطعانه حکم می‌کند. او گرفتار شبهه‌هایی همچون تار عنکبوت است. او نمی‌داند درست قضاوت کرده است یا اشتباه. اگر درست قضاوت کند، می‌ترسد که اشتباه کرده باشد و اگر اشتباه قضاوت کند، امیدوار می‌شود که درست قضاوت کرده است. او در نادانی‌ها غوطه می‌خورد، نظر ضعیفی دارد و برای حل مسائل مبهم اقدام می‌کند. به ضرس قاطع حکم صادر نمی‌کند و همانند تندبادی که گیاهان درهم‌شکسته را بی‌هدف و به هر سو پراکنده می‌کند، روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درهم می‌ریزد (تا به گمان خویش از آن نتیجه‌ای به دست آورد)؛ به خدا سوگند (این نادان مغرور) نه برای حل مسائلی که بر او وارد می‌شود قابل اعتماد است، نه برای مدحی که (مدآحان چاپلوس) درباره او سر می‌دهند شایستگی دارد. به خدا سوگند نه توانایی حل مشکلات را دارد و نه شایستگی مقامی را که به او سپرده شده است. او باور نمی‌کند که ورای آنچه شناخته است علم و دانشی باشد و جز آنچه او فهمیده است نظریه دیگری در کار باشد. هرگاه مطلبی برای او مبهم شود کتمان می‌کند، چراکه از جهالت خویش آگاه است. (خون‌هایی که به ناحق ریخته شده) از داوری ظالمانه‌اش فریاد می‌کشند و (میراث‌های

بربادرفته) از قضاوت او صیحه می‌زنند. در پایان خطبه حضرت، از این گروه باخدا شکایت می‌کنند که در جهل زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند^۱. این سخنان شبیه تعبیر تکان‌دهنده‌ای است که امام صادق (علیه‌السلام) در روایت معروف «ابو ولاد» بعد از آن که بعضی از قضاوت‌های بسیار ظالمانه را شنید چنین بیان فرمود: این گونه قضاوت‌ها سبب می‌شود که از آسمان رحمت الهی نبارد و زمین برکاتش را بازدارد^۲ (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳: ۱۳۴).

عبارت «ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ...» این تعبیر می‌رساند که در مورد قضاوت حتماً باید به سراغ برترین‌ها رفت، چراکه مسئله قضاوت امری بسیار سنگین، حساس و سرنوشت‌ساز است که تنها برترین‌ها می‌توانند آن را سروسامان بخشند. تعبیر به «اختر» نشان می‌دهد که قضاوت با آرای مردم آن گونه که در بعضی کشورهای امروز رایج است انتخاب نمی‌شوند، بلکه زمامدار و رهبر آن‌ها را مستقیماً یا به وسیله افراد مورد اعتماد خود برمی‌گزینند، زیرا مسئله صلاحیت قضایی چیزی نیست که مردم بتوانند درباره آن داوری کنند و رأی بدهند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۴۸۷).

«وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ» در انتهای دستورات مربوط به قضاوت حضرت (علیه‌السلام) در مورد قضاوت توصیه می‌کنند که مقام آن‌ها را نزد خودت بالا بردی از نزدیکان در نفوذ به او طمع ننمایند. لذا باید رابطه حاکم با قضاوت بر اساس اعتماد کامل باشد و این رابطه به نحوی باشد تا قاضی بداند سعایت بدخواهان هیچ تأثیری بر مصونیت قضایی او ندارد و از این جهت امنیت کامل داشته باشد و بتواند با پشتوانه این امنیت، احکام درست هر چند که مخالف با منافع صاحب نفوذان باشد به طور قاطع صادر کند. این پشتوانه‌ای قوی است که همان منزلت اجتماعی و قدرت دولت و هیچ قدرتی نمی‌توان احکام او را عوض کند یا سیر پرونده را منحرف سازد.

۲-۱-۴ صبر شکیبایی و مردمی بودن قاضی

لزوم برخورد خوب با مردم و تحمل در برابر مراجعات و مواجهات خسته‌کننده و داشتن گوش شنوا از جمله ویژگی‌های مهم قضاوت است که مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۷

^۲ فِی مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شِبْهِهِ تَحْبِسُ السَّمَاءُ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا

دارد: «یک نکته‌ی دیگر هم مسئله‌ی برخورد با مراجع است که این را هم ماقبل‌ها گفته‌ایم و یکجایی هم البته انجام گرفته، این خیلی تأثیر دارد؛ یعنی کسی که مراجعه می‌کند به دادگستری، اگر چنانچه با اخم آن کسی که به او مراجعه شده مواجه بشود، این دل شکسته از آنجا بیرون می‌آید، ولو حالا شما آن اخم را بکنید بعد هم به کارش رسیدگی کنید، این باز همان تأثیر سوء را دارد و فرق نمی‌کند؛ یعنی برخورد خوب و لازم است. البته کار سختی است، بنده می‌دانم؛ یعنی مراجعات مردمی گاهی اوقات واقعاً انسان را خسته می‌کند، در نوع مواجهه و مراجعه، آدم خسته می‌شود، اعصاب انسان و به هم می‌ریزد لکن باید تحمل کرد^۱». «قوه قضائیه قوه‌ای است دارای گوش شنوا برای شنیدن. حوصله‌ی شنیدن باید داشته باشید، هم در دادسرا به وسیله‌ی بازپرس، هم در مواجهه‌ی با دادستان، هم در نهایت در دادگاه در مواجهه‌ی با دادرس و قاضی. بایستی گوش شنوا وجود داشته باشد. بشنوید! هم از آن کسی که شاکی است و آمده شکایت می‌کند گوش بدهید ببینید واقعاً چه می‌گوید، هم از آن کسی که متهم است و از خودش دفاع می‌کند، کاملاً گوش کنید ببینید چه می‌گوید؛ این باید شنیده بشود ممکن است حرف او را قبول هم نکنید اما گوش کنید^۲».

خشم و غضب، انسان را از پذیرش و گرایش به حق بازمی‌دارد. همچنان که حضرت امیر (علیه السلام) در حکمت ۱۷۴ می‌فرماید: «سلاح خشم را باید برای خدا تیز کرد^۳» لذا خشم را باید به گونه‌ای مهار کرد که تنها به خاطر حق و حقیقت به جوشش درآید. ممکن است به دلیل برخی حرکات و سخنان خصوم و اصحاب دعوا، دلخوری و ناراحتی برای قاضی ایجاد شود که اگر قاضی فاقد تقوای کافی باشد این امر ممکن است او را به خصومت شخصی منحرف سازد و قاضی ناخودآگاه از روی لجبازی و عناد رویه نادرستی را در پیش گیرد لذا حضرت (علیه السلام) در فرمان مالک اشتر نیز، از شرایط قاضی به حلم و پرهیز از لجبازی و تعصب اشاره دارند. مرحوم فخر المحققین در آداب قضاء به مردمی بودن اشاره می‌کند که مستحب است قاضی وقتی به شهر و مکان قضاوت خود می‌رود از احوال مردم شهر پرس‌وجو و سؤال

^۱بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه- ۱۴۰۲/۴/۶

^۲بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه- ۱۳۹۸/۴/۵

^۳أَوْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَخَذَ سِنَانَ الْغَضَبِ إِلَيْهِ قَوَى عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ.

کند. خود را به مردم معرفی کند و در مکانی قرار گیرد که مردم به او دسترسی داشته باشند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۴: ۳۰۷).

از منظر فقهی مکروه است که قاضی چهره خود را به نحو عصبانیت در هم کشد به طوری که متخاصمین به وحشت افتاده و از بیان دعوا و جواب و دلایل خود بازمانند، چراکه ممکن است دلایل خود را از هیبت قاضی فراموش کنند. همچنین مکروه است که چنان به صورت مغرط نرم برخورد کند چون احتمال آن وجود دارد که شخص مورد محاکمه جرأت پیدا کند و وقار و اعتبار قاضی مخدوش شود و مخل رسیدن به هدف دادرسی شود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۴۶).

قاضی باید در طول قضاوت از صبر و شکیبایی در برابر مشکلات کمک بگیرد. قاضی باید از سرزنش دیگران بپرهیزد، زیرا باعث سبکی او خواهد شد و شخصیت او را پامال می‌نماید. قاضی نباید با کسانی که با او شباهتی ندارند رفت‌وآمد داشته باشند. شایسته است قاضی در شنیدن سخن خصم سکوت نموده رعایت اعتدال را بنماید (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵ ه.ق، ج ۲: ۵۳۴).

همچنین مستحب است قاضی جبار و متکبر و عسوف نباشد و چراکه مانع بیان حجت متنازعین است و همچنین نباید ضعیف و بدون هیبت باشد که مورد سوءاستفاده قرار گیرد. همچنین نباید با کسی نجوا کند و می‌بایست منصف باشد (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۸: ۹۷). نقل است که حضرت امیر (علیه‌السلام) ابوالاسود دوئلی را از قضاء عزل نمود و علت آن را بالاتر بودن صدا از سوی وی نسبت به طرفین دعوا برشمردند (البدوی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۰). همچنین، حضرت در توصیه خود به رفاعه قاضی اهواز می‌نویسند: صبر یاور خوبی برای دین است و اگر صبر در قامت مردی ظاهر می‌شد، انسان صالح و شایسته‌ای بود (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۳۴۷).

از جمله ویژگی‌های قضات که در فرمان مالک نیز مورد تأکید قرار گرفته است خستگی‌ناپذیری قضای است: بدین معنا که در مراجعه خصوم، بسیار کم ملول می‌شود و این خصلت از نیکوترین مواردی است که حضرت (علیه‌السلام) ذکر نموده است چر که کم حوصله بودن، صفتی ناپسند است و برای قاضی ناپسندتر و زشت‌تر (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳، ج ۱۷: ۶۰) محکمه محیط جنجال و جنگ اعصاب است. صحنه‌ای را مجسم کنید که بازماندگان مقتولی در برابر قاتل سبک‌سر و خون‌خواری نشسته‌اند و هر لحظه

ممکن است کنترل خود را از دست دهند. در این صورت، تنها قاضی است که باید از مشاهده این صحنه‌ها خسته و آزرده نشود و بکوشد که رضای خدا را به دست آورد و تحت تأثیر خواهش‌ها و التماس‌های مجرم و وابستگانش قرار نگیرد و هیجانانگیز مدعیان و اطراف دعوا او را آزرده خاطر نسازد و احیاناً به جای بی‌طرفی، بر جایگاه مدعیان یا منکران نشیند و از راه باریک ترازموی قضاوت خارج نگردد (بهشتی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۳۸۳-۳۸۴).

با صبر شکیبایی است که قاضی می‌تواند به صورت دقیق به کشف حقایق پردازد و حق را از باطل تمییز دهد. قاضی باید به دنبال کشف واقع و حقت باشد، هرچند پرونده طولانی شود، او باید به دنبال تحقیقات باشد و فکر خود را درگیر پرونده نماید تا سرانجام، حکم صحیح و صائب را صادر نماید.

۲-۲ جذب و به‌کارگیری قضات دارای دانش و تخصص

بعد از ذکر شرایط و ضوابط فقهی و اخلاقی قضات، از جمله شروطی که نسبت به به‌کارگیری قضات همواره مطمح نظر مقام معظم رهبری قرار داشته است لزوم توجه به مسائل علمی، آموزش و تخصصی قضات که در ادامه به مهم‌ترین منوبات معظم له در خصوص موضوع پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱ آموزش و تربیت تخصصی قضات

تخصصی کردن رسیدگی‌ها همواره در سیاست‌های کلی نظام ابلاغی مقام معظم رهبری مورد تأکید واقع شده است. بند ۴ سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضائی ابلاغی ۱۳۸۱/۷/۲۸ به «تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح موردنیاز» اشاره دارد. اهتمام به تشکیل دادگاه‌های تخصصی حسب بند ۶ سیاست کلی قضائی پنج‌ساله ابلاغی مورخ ۱۳۸۸/۰۹/۲ نیز مجدداً تکرار شده و پرورش نیروهای متخصص در بیانات مقام معظم رهبری نیز مورد تصریح قرار گرفته است:

«تحول قوه قضاییه احتیاج به نیروی کارآمد دارد، همین‌جا از فرصت استفاده کنم و تأکید کنم بر روی ساختن نیروهای متخصص، پرورش نیروهای متخصص؛ این از جمله‌ی

کارهای خیلی لازم است. قوه قضائیه بایستی در هر بخشی از بخش‌ها یک مجموعه‌ی آماده‌ی متخصص و کارشناس در اختیار داشته باشد که هر وقت لازم شد تبدیلی، تغییری، اضافه کردنی بود، از این‌ها استفاده کند. این مسئله‌ی جان‌ساز که بنده در مورد دستگاه‌های مختلف گفته‌ام، اینجا مصداقش همین پرورش نیروهای متخصصی است که عرض کردم^۱. از جمله مهم‌ترین ملزومات تشکل دادگاه‌های تخصصی، جذب و آموزش تخصصی قضاوت که در نظام قضایی ایران این موضوع مورد توجه قرار نگرفته است و تمامی قضاوت در امور کیفری، حقوقی و اداری با یک آزمون و منابع و آموزش واحد جذب می‌شوند در حالی که با پیشرفت گرایش‌های مختلف حقوقی و پیچیدگی دعاوی، جذب و آموزش تخصصی قضاوت ضروری به نظر می‌رسد.

از حیث مطالعات تطبیقی نیز این تخصص به اندازه‌ای دارای اهمیت است که به‌عنوان مثال در اروپا با توجه به تفاوت شأن دادستان‌ها اصول به‌کارگیری و استخدام دادستان‌ها با قضاوت یکسان نبوده و دارای آیین‌نامه‌های متفاوت است که توصیه‌نامه ۲۰۰۰ کمیسیون ارتقای عدالت اروپا نیز بر این مهم تأکید دارد (کمیسیون اروپایی ارتقای عدالت، ۱۳۹۵: ۱۹۸-۱۹۹). لذا در برخی از کشورهای اروپایی، استخدام و انتصاب دادستان‌ها تفکیک شده است که این تفاوت‌ها در فرآیند آموزش و حرفه‌ای شدن آن‌ها نیز اعمال می‌شود (سازمان شفافیت بین‌الملل، ۱۳۹۵: ۵۰). به‌کارگیری و آموزش قضاوت در رشته تحصیلی تخصصی آن‌ها به‌اندازه‌ای ضروری است که در کشوری همچون فرانسه کلیه فرایند جذب قضاوت اداری از قضاوت دادگاه‌های عمومی متفاوت است. به این دلیل که تصمیم‌گیری و صدور رأی مناسب نیازمند دانش تفصیلی نسبت به قوانین و مقررات است و این دانش تفصیلی با تخصص‌گرایی و آموزش لازم در حوزه‌ای است که دادرس در آن اتخاذ تصمیم می‌نماید به دست می‌آید (مولاییگی و حیدرنژاد، ۱۳۹۹: ۴۳۳).

۲-۲-۲ جذب قضاوت جوان و کارآمد

به‌کارگیری نیروهای جوان و انقلابی طی سالیان گذشته همواره مورد توجه مقام معظم رهبری بوده است و علی‌رغم اینکه موضوع سابقه در قوه قضائیه عنصر اساسی در انتصابات محسوب می‌شود مقام معظم رهبری در خصوص سمت‌های قضایی نیز تأکید بر

^۱بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۴۰۲/۴/۶

استفاده از جوانان داشته‌اند که نشان می‌دهد رویه‌های سخت‌گیرانه فعلی مدیران ارشد قضایی در خصوص ارتقاء قضات جوان می‌بایست مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

«در خصوص جذب قضات ضروری است حدّ امکان سعی شود که عناصر کارآمد جذب شوند و اگر کسانی هم به سبب نداشتن علم و خصوصیات لازم، این بار سنگین را نمی‌کشند، قوه قضائیه خودش را از وجود آنان پاک کند^۱». مسئله‌ی پرورش عناصر فعال در قوه قضائیه و کادر سازی باید جدی گرفته بشود^۲. قوه قضائیه برای اداره‌ی خود، در درون خود دچار کمبود عناصر صالح نیست. بحمدالله در قوه قضائیه به‌خصوص در این بیست سال اخیر عناصر مؤمن، سالم، کارآمد، پرنشاط و جوان هستند؛ به‌قدری که بتوانند این قوه را به‌خوبی اداره کنند و برای مدیریت قوه، دست‌ها و بازوها و سرانگشت‌های کارآمدی باشند و کارها را سامان ببخشند. انشاء الله از عناصر جوان و مؤمن و پرشور و بانشاط و باایمان و معتقد به اسلام استفاده شود. از جوانان صالح و انقلابی و فاضل در مسئولیت‌های قوه استفاده کنید. نیروهای مستعد و سالمی در قوه‌ی قضائیه وجود دارند که باید آن‌ها را برای کارهای بزرگ پرورش دهید^۳. لذا به‌طور کلی جذب نیروهای کارآمد، جهادی، فاضل و صالح در قوه قضائیه همیشه مورد تأیید تأکید مقام معظم رهبری بوده است^۴.

۳-۲-۲ به‌کارگیری قضات باکیفیت و دارای دانش قضایی

برابر سیاست کلی قضائی پنج‌ساله ابلاغی مورخ ۱۳۸۸/۰۹/۰۲ مقام معظم رهبری «بالا بردن سطح علمی مراکز آموزش حقوقی متناسب با نظام قضائی کشور، بالا بردن دانش حقوقی قضات، تقویت امور پژوهشی قوه قضائیه و توجه بیشتر به شرایط مادی و معنوی متصدیان سمت‌های قضائی» و ارتقای توانمندی‌های علمی و عملی و سلامت قوه قضائیه در جهت اجرای وظایف محوله در قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام با تأکید بر کارآمد سازی ساختار قضائی واداری نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

^۱بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه ۱۳۷۴/۴/۷

^۲بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه ۱۳۸۴/۴/۷

^۳بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه ۱۳۹۴/۴/۷

^۴حکم انتصاب حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای به ریاست قوه قضائیه ۱۴۰۰/۴/۱۰

لذا به‌طور کلی در کنار تعهد و تقوا از جمله ملزومات جذب و گزینش قضات در قوه قضاییه در نظر گرفتن صلاحیت‌های علمی و حقوقی است چنانچه که مقام معظم رهبری در خصوص این مهم در حکم انتصاب رؤسای مختلف قوه قضاییه و منویات خویش بر این مهم تأکید دائمی داشته‌اند.

«در قوه قضاییه تعالی بخشیدن به کیفیت علمی و عملی قضات و تربیت و جذب افراد عالم و بصیر و جست‌وجو از روش‌های برتر برای تأمین عدل و سرعت عمل قضایی ضروری است»^۱.

«گسترش علم و آگاهی هم در میان تمام سطوح قوه قضائیه بسیار مهم است فاصله‌ی بین بعضی از آرای دادگاه‌های بدوی یا تجدیدنظر قبل از رفتن به دیوان عالی کشور و آرای که نسبت به همین پرونده بعد از نقض در دیوان عالی کشور است، فاصله‌ی عجیبی است؛ گاهی بین این، دو تا رأی هست! دو دادگاه که هر دو وابسته به یک دستگاه هستند؛ یکی شدیدترین حکم را داده و مجازات را معین کرده است، یکی تبرئه کرده! فاصله‌ی این‌ها خیلی زیاد است. این، ناشی از چیست چه کسی در این بین اشتباه کرده است آن هم اشتباهی به این فاحشی. بالأخره بعد از آن که حکم نقض شد، ممکن است مقداری بالا پایین برود، اما اینکه این مقدار فاصله باشد، این نشانه‌ی این است که ما احتیاج داریم به گستردن دانش قضائی در همه‌ی سطوح»^۲.

ضعف دانش قضایی برخی از قضات و تبعات آن از جمله اختلاف فاحش میان آراء بدوی و تجدیدنظر به‌صراحت مورد انتقاد رهبر معظم انقلاب گرفته است: «دانش قضائی بایست تقویت بشود. استدلال باید متقن باشد، باید قوی باشد. نه فقط در مورد دادگاه، حتی در مورد دادسرا ادله‌ای که دادستان در کیفرخواست ارائه می‌دهد باید ادله متقنی باشد، بتواند از آن‌ها دفاع کند، و البته معنایش این نیست که حالا هر چه دادستان گفت، بالاخره مورد قبول قرار خواهد گرفت، اما باید ادله‌ای باشد که قابل استدلال باشد، قابل دفاع باشد. در مورد قاضی و دادگاه که خب اهمیت این جهت خیلی بیشتر است. پس این شد مسئله‌ی احاطه‌ی علمی و قضائی، هم به موضوع، هم به حکم؛ یعنی دانش قضائی باید بالا برود»^۳.

^۱ حکم انتصاب آیت‌الله یزدی به ریاست قوه قضاییه - ۱۳۷۳/۵/۲۲

^۲ بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۳۸۴/۴/۷

^۳ دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه - ۱۴۰۱/۴/۷

به طور کلی قاضی باید از لحاظ تخصص و تعهد، از زبده ترین افراد ملت باشد. نباید حریص دنیا و پست و مقام باشد؛ در عین حال نباید از لحاظ معیشت و مسکن در تنگنا قرار گیرد. قاضی باید قاطعیت داشته باشد، آن هم بعد از روشن شدن حکم، و رفع و دفع هرگونه شبهه و احتمال. قاضی نباید تحت تأثیر جوسازی‌ها، و مدح و ذم و تهدید و تطمیع قرار گیرد. امام علی (علیه السلام) که خود در مقام قضاوت، برترین برترین‌ها بود، بایبانی رسا، و عباراتی شیوا، و فرازهایی گویا، سیزده ویژگی برای بهترین‌های ملت بر منصب والای قضاوت بر شمرده است. این ویژگی‌ها از چنان ثبات و استحکامی برخوردار است که تا دنیایی برپاست و تا انسانی و اجتماعی بر این کره خاکی در جنب و جوش و تکاپوست، کارآمد و لازم است. چهره‌ای که از لحاظ شخصیتی پایند و ماندگار است، رهنمودهایش هم پایدار و ماندگار است. باید بر آن ملتی درود فرستاد که قضاتش با ملاک و معیارهای علوی هم‌گزینش می‌شوند و هم قضاوت می‌کنند. بیچاره مردمی که از وجود چنان قضاتی محروم باشد (بهشتی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۳۸۳).

نتیجه‌گیری

منصب قضاء مسئولیتی گران سنگ و با اهمیت است که باید به اهلس سپرده شود و در همین راستا، در کلام و سیره اهل بیت علیهم السلام احادیث و روایات متعددی درباره قاضی، شرایط متصدی منصب قضاوت و متفرعات آن وارد شده است. ولایت بر قضاء در فقه شیعه از شئون مختص امام است که در عصر غیبت بر عهده نواب عام امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) نهاده شده و بر فقیه جامع الشرایط واجب است با تصدی منصب قضاء امور مربوط به آن را متکفل شود؛ به عبارت دیگر، قضاوت در نظام اسلامی نوعی اعمال ولایت و از شئون حاکم اسلامی است و در زمان حکومت اسلامی ولایت بر قضاء از جانب ولی فقیه اعمال می‌شود لذا شناخت و مطالعه شایستگی‌های قضات از منظر مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه جامعه اسلامی واجد اهمیت است. با توجه به اهمیت منصب قضاء در فقه اسلامی شرایط فقهی و اخلاقی قضات مانند عدالت، دوری از هوا و هوس، صبر و شکیبایی، تواضع و مردم‌داری همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار داشته و سپردن قضاء در عصر غیبت به قضات مأذون و دست شستن از شرط اجتهاد به معنای انتفای سایر شروط و ضوابط فقهی انتصاب قضات نبوده

و از منظر معظم له عدالت و تقوا از شروط اساسی متصدیان منصب قضاء به شمار می‌رود از همین رو احراز عدالت و لزوم استمرار آن در دوره تصدی منصب قضاء از ضروریات به نظر می‌رسد.

علاوه بر لزوم در نظر گرفتن ضوابط و معیارهای فقهی و اخلاقی قضات، از جمله مسائل مهم در جذب و گزینش قضات در منظومه فکری و اندیشه مقام معظم رهبری توجه به مهارت‌های علمی، دانش قضایی و آموزش قضات است. مضاف بر اینکه تشکیل دادگاه‌های تخصصی نیز همواره مورد تأکید معظم له قرار داشته است و از ملزومات اولیه تشکیل دادگاه‌های تخصصی، جذب و آموزش تخصصی است که به‌طور کلی در دستگاه قضایی مغفول مانده است و کلیه قضات محاکم کیفری، حقوقی و اداری با شرایط، منابع و آموزش واحد به‌کارگیری می‌شوند که این مسئله مغایر سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی مقام معظم رهبری به نظر می‌رسد. همچنین به‌کارگیری قضات جوان و متعهد نیز در سالیان اخیر مورد توجه معظم له قرار داشته است در حالی که در ساختار کنونی قوه قضاییه از جمله شروط اساسی در انتصابات و ارتقاء قضات شرط سابقه و انتصاب مدیران بر اساس وضعیت سنی است که علاوه بر تأثیر منفی بر انگیزه قضات جوان و خوش فکر موجبات یأس و ناامیدی را فراهم می‌آورد ضمن اینکه انجام انتصابات مدیریتی به‌صرف سن و سابقه بالای قضایی، با توجه به عدم وجود انگیزه لازم و فقدان نشاط لازم، آثار نامطلوبی بر مجموعه تحت مدیریت قضایی بر جای خواهد گذاشت. مضاف بر اینکه شناسایی و استعدادیابی قضات نخبه و جوان جهت کادر سازی و به‌کارگیری در مناصب مدیریتی از ضرورت‌های مغفول مانده، به نظر می‌رسد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ترجمه شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید معتزلی، ج ۱۷، ترجمه: لایقی، غلامرضا، تهران: نیستان، چاپ اول. ۱۳۹۳.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم. ۱۴۱۰.
۳. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول. ۱۳۶۹.
۴. آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر، کتاب القضاء (ط-الحدیثه)، ج ۱، قم: انتشارات زهیر-کنگره علامه آشتیانی قدس سره، چاپ اول. ۱۴۲۵.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین دزفولی، کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات (ط-الحدیثه)، ج ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول. ۱۴۱۵.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد دزفولی، رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول. ۱۴۱۴.
۷. بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ موسوی، القواعد الفقیه، ج ۴، قم: نشر الهادی، چاپ اول. ۱۴۱۹.
۸. بروجردی، حسین (آیت‌الله‌العظمی)، البدر الزاهر، تحریر آیت‌الله منتظری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۲.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم: درالکتاب الاسلامی، چاپ دوم. ۱۴۱۰.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم: نشر اسراء، چاپ یازدهم. ۱۳۸۹.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ادب قضا در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول. ۱۳۹۰.
۱۲. چالش‌ها و الزامات انتصاب قضات در دیوان عدالت اداری با نگاهی به محاکم اداری فرانسه، نشریه: مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۲۳ شماره ۴۳۱-۴۵۸. ۱۳۹۹.
۱۳. حسینی بهشتی، محمد، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقیعه، ۱۳۹۰.

۱۴. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول. ۱۳۷۸
۱۵. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول.
۱۶. سازمان شفافیت بین‌الملل، فساد در نظام‌های قضایی گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۰۷، مترجم منفرد، لیلی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارت قوه قضاییه، چاپ اول. ۱۳۹۵.
۱۷. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۸. سبحانی، جعفر، نظام‌القضاء و الشهادات فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، الطبعة الاولى. ۱۳۷۶.
۱۹. سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۵.
۲۰. سنگلجی، محمد، قضاء در اسلام، تهران: چاپ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم. ۱۳۵۶.
۲۱. سنهوری، عبدالرزاق احمد، فقه الخلافه و تطورها لتصبح عصبه امم شرقیه، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه. ۲۰۰۸.
۲۲. سیستانی، سید علی حسینی (ق)، المسائل‌المنتخبه، قم: دفتر آیت‌الله سیستانی، چاپ نهم. ۱۴۲۲.
۲۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۱.
۲۴. طه، حسین، الفتنة الكبرى، مصر: دارالمعارف. ۱۹۵۳.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم. ۱۳۸۷.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب‌الاحکام، فی شرح‌المقنع، تحقیق و تعلیق، سید حسن‌الموسوی، تهران: دارالکتب‌اسلامیه. ۱۳۹۰.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. خلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول. ۱۴۰۷
۲۸. عبده (بروردی)، استاد محمد، کلیات حقوق اسلامی، تهران: انتشارات رهام، چاپ اول. ۱۳۸۱.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی، تهران: سمت. ۱۳۸۶.

۳۰. فاضل مقداد، مقداد بین عبدالله سیوری حلی، **کنزالعرقان فی فقه القرآن**، قم: انتشارات مرتضوی، چاپ اول. ۱۴۲۵.
۳۱. فخرالمحققین، محمدبن حسن بن یوسف حلی، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول. ۱۳۸۷.
۳۲. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (ق)، **دعائم الاسلام**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۳۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء** (ط- الحدیث)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج اول، ۴. ۱۴۲۴.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. **الکافی**، ج ۷، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم. ۱۴۰۷
۳۵. کمیسیون اروپایی ارتقای عدالت (CEPEJ)، **ارزیابی نظام های قضایی اروپا در سال ۲۰۱۲**، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول. ۱۳۹۵.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول** (صلی الله علیه و آله)، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ دوم. ۱۴۰۴.
۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحارالانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم. ۱۴۰۶.
۳۸. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه اسلامی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول. ۱۴۰۳.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، قم: کنگره شیخ. ۱۴۱۳.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، مدیریت و فرماندهی در اسلام، قم: نسل جوان دلشاد، ۱۳۸۹.
۴۱. تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب: **اندیشه سیاسی و سیره حکومتی حضرت علی (علیه السلام)**، تهران: انتشارات دریا. ۱۳۷۹.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ سوم. ۱۳۹۰.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، **أنوار الفقاهه** كتاب البيع، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول. ۱۴۲۵.
۴۴. منتظری، حسینعلی، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه و تقریر: محمود صلواتی، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ اول. ۱۳۶۷.
۴۵. مولاییگی، غلامرضا و ولی الله حیدرئزاد، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول. ۱۳۹۹.
۴۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، **صحیفه عدالت**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول. ۱۳۸۳.
۴۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، **مجموعه بیانات حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی در ارتباط با آموزش و پژوهش**، قم: نشر قضاء، چاپ اول. ۱۳۸۸.
۴۸. یزدی، محمد، **قانون اساسی برای همه**، تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۵.

The components and conditions of the appointment of Judge equal pattern in the thoughts of the leader

Valiullah Haideranjad¹

Receive:2023/05/02; Acceptance:2023/08/20

Abstract

Humanity resources as the most important factor in measuring the performance of the judicial system and at the head of it, the judge as the judge of the case and the issuer of the verdict has a very high importance and position. The position of judge in all legal systems is recognized as a dangerous and noble position, and the Constitution of the Islamic Republic of Iran, based on Imami jurisprudence and Islamic principles, has emphasized the attraction of competent and just judges. Considering that the guardianship over the judiciary is one of the affairs of the legal guardian in the age of absenteeism, therefore, it is important to study and understand the thoughts of the leader regarding the recruitment of judges. Checked. From the point of view of the leader, the role of judges in the judicial system is central, and it is important to pay attention to the jurisprudence, moral and scientific competences of judges. Considering the importance of the office of judge in Islamic jurisprudence, the jurisprudence and moral conditions of judges such as justice, patience, humility, and humanity have always been emphasized by the leader, and entrusting the administration of justice in the age of absenteeism to authorized judges and ignoring the condition of ijtihad means that other conditions are exhausted and There are no jurisprudential criteria for the appointment of judges, and according to them, justice and piety are the basic conditions of judicial office holders.

Keywords: jurisprudence, ethics, law, justice, piety, appointment.

¹PhD student of public law of Imam Sadiq University (peace be upon her), judge of justice
v.heidarnezhad@yahoo.com